

بازارزش گذاری مدل تجارت اکتشاف و تولید در ایران ضرورت است

سردبیر



بیشتر از یک سده از تاریخ تجارت اکتشاف و تولید نفت (Petroleum) در کشورمان می‌گذرد. سیاست‌ورزان عهد ناصری، پهلوی و جمهوری اسلامی در حوزه حاکمیتی در این یک سده و سیر تکاملی آن، پس از شناخت منابع سوخت فسیلی به‌عنوان یک مزیت اقتصادی و ژئوپولیتیک تنها توانسته‌اند پس از گذشت پُرهزینه از دوران یغماگری صاحبان علم و سرمایه خارجی از این موهبت الهی به دوران مدیریت روزمرگی و تأمین مایحتاج داخلی گام نهند و همواره دست به گریبان مشکلات و موانع گذران همین روزمرگی‌ها باشند و با این نگرش و ترس و احتیاط ناشی از بر هم پاشیدن آن، جلوی سایر محورهای رشد و توسعه اقتصاد در کشور را هم بگیرند. چنانچه توسعه بخش کشاورزی و صنعت و گردشگری و ... در خلال این سال‌ها در گرو همین سیاست‌های محتاطانه و بی‌تدبیری‌های گذشته گشته است.

نشانگرها نشان می‌دهند تمام اهرم‌های مدیریت فعال در این حوزه امروزه ظاهراً با یک اتحاد چند جانبه در دست کشورهای توسعه یافته و صاحبان سرمایه است و به جرات می‌توان گفت در حال حاضر برای نجات این صنعت جز انفعال کاری از دست ما بر نمی‌آید مگر در سایه جرات تصمیم‌گیری در تغییر شکل و محتوای تجارت اکتشاف و تولید نفت کشورمان و برون‌رفت از وضعیت نامناسب و غیر بازده امروزی.

باید اذعان داشت در ورود به چنین فصلی از تکامل در این تجارت، نه تنها دولت (حوزه مجری‌گری) بلکه مجلس و خانه ملت (حوزه قانون‌گذاری و نظارت) و سایر حوزه‌های دانشی و تخصصی و نهادها نیز می‌باید در یک رویکرد شجاعانه با روشنگری و آماده‌سازی ملت برای درک این استحالته و سازمان‌دهی بخش خصوصی و بین‌الملل، آماده، بسیج و شریک شوند.

با خصوصیت توسعه پایدار برای صنعت نفت ایران که زمینه‌ساز توسعه سایر بخش‌ها نیز باشد، امروز از نان شب واجب‌تر است. زمان در این مقوله برای ما از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است به‌گونه‌ای که می‌توان گفت اگر دیر بجنبیم دیگر ارائه مدل کارساز تجاری هم نمی‌تواند امیدی برای برون‌رفت از وضعیت موجود باشد. نگاهی به شاخص‌های محوری مدیریت انرژی در جهان و روند تغییرات حامل‌های

انرژی و جغرافیای بازار عرضه و تقاضا نشان می‌دهد که کشورمان از چابکی و هوشیاری و حساسیت لازم در شکل و محتوی این تجارت پُراهمیت برخوردار نیست.

قلب تغییرات در چنین مدلی، گذار از مدیریت و تصدی‌گری تجارت اکتشاف و تولید منحصر به دولت به سمت مدیریت شرکت‌ها و سهامداران خصوصی است.

قدرت تحکم ملت در مدیریت بهینه و هوشمندانه از این موهبت خدادادی نمی‌تواند در چنبره تفکر و سیاست‌های دولت‌های موقت و جریان‌گرا و بوروکراسی شکلی آنها تحقق یابد. هوش سرمایه‌داری در بهره‌برداری از امکانات در محدوده سیاست دولت‌ها مغفول می‌ماند و به ثمر نمی‌رسد. بهره مالکانه که توسط دولت‌ها شعار حمایت از ملت را در تخصیص این منابع مستتر ساخته، حداقل بهره ممکن است. شرکت‌های NOC در طول زمان ملت‌ها را به‌واقع از حق واقعی و اصولی خود محروم ساخته‌اند، چون اولین نقص در روش مدیریتی آنها عدم ارائه نرخ بهره‌وری واقعی بوده است.

مدیریت سرمایه، زمان و منابع انسانی در این شرکت‌های NOC از شاخص بهره‌وری بسیار پایینی برخوردار بوده است؛ هدررفت منابع در ازای تأمین بودجه جاری و بعضاً عمرانی دولت‌ها، اگر که البته فرض بر این باشد که تمام بازگشت سرمایه آنها در اختیار دولت متبوعه قرار گرفته باشد.

چرخش سود و سرمایه و جریان نقدینگی در مدل NOC همواره بخش بالادستی فقیر و فعال و بخش پایین‌دستی غنی را رقم زده است. سود حاصل از تولید بخش بالادستی بیشتر به جیب بخش

پایین‌دستی رفته و نقدینگی در این حوزه چرخیده است.

چرا که تصدی‌گری دولتی در این مدل، این بخش‌ها را به‌صورت جزیره‌هایی جدا از هم مدیریت می‌کند و حیات خلوت انحصار سود سرمایه در بخش پایین‌دستی است، جایی که بخش خصوصی رانت‌گرا شکل می‌گیرد و بنابر این اکثریت ملت از آن بهره‌ور نمی‌شود.

به همین ساختار شرکت‌های پتروشیمی و تأمین خوراک از بخش بالادستی خودمان نگاه کنیم و سود نهایی‌شان و البته شاخص‌های مالی و چرخش نقدینگی آن. به وضوح نقص مدل تجارت اکتشاف و تولید دولت محور دستگیرمان می‌شود.

یک عدم‌توازن بین بخش بالادستی فقیر و فعال که برای توسعه پروژه‌های همواره لنگ تأمین سرمایه است با بخش پایین‌دست غنی و انحصارگرا که هزینه‌های تأمین خوراکش را هم با دیرکرد می‌پردازد و آنهم با نرخ ناعادلانه، سود سرشاری را هم به جیب یک اقلیت می‌کند.

در کشورهایی با جمعیت کم شاید این مدل NOC منجر به توسعه و رفاه عمومی شده باشد (مثل کویت، قطر و ...) ولی در کشورهایی مثل ما هرگز. در مدل خصوصی‌محور و سهام‌داری بین این دو بخش، توازن و تعادل برقرار می‌گردد و آنچه مدیریت می‌شود، سرمایه کمی و شفاف سهامداران است نه آمار بودجه‌بندی دولت‌ها و بهره مالکانه ظاهری ملت‌ها.

در این مدل بهینه و سرمایه‌محور، دولت‌ها البته نقش رگولاتوری و نظارتی خود را مطابق با قانون حفظ می‌کنند و در شتاب و بهینه‌سازی این حرکت قدم بر می‌دارند.

عزل و نصب مدیران و کارشناسان در این مدل بر اساس شاخص بهره‌وری صاحبان سرمایه است نه هیچ منطق دیگری. دغدغه دولت‌ها دیگر دغدغه تأمین سرمایه نیست. دیپلماسی آنها بر طرف ساختن موانع داخلی و خارجی این بخش سرمایه گذار و ریسک‌پذیر است. هزاران دلیل و شاخص دال بر تشخیص چنین مزیت و برتری است و سوالی که می‌ماند اینکه پس چرا عزم جدی و تمایل اساسی برای چنین استتاله و تغییراتی در حوزه برنامه‌ریزی و هوش حاکمیتی در کشورمان پدید نمی‌آید؟!

چرا این مباحث اساسی به بحث و گفتگو و تفحص گذاشته نمی‌شود و چرا بخش خصوصی در این راستا سازماندهی نمی‌شود و نهادهای دانش محور حساس نیستند؟

امسال به جبر، تأمین بودجه کشور از بخش نفت به ظاهر کاهش یافته، این یک پیام دووجهی است. یک می‌خواهد اخطار بدهد که موتور تأمین بودجه از بخش نفت دچار اشکال اساسی است و دیگر مثل سابق نیست. البته که ما از درون همه آن را می‌دانیم و لمس کرده‌ایم و آماده‌ایم و دوم اینکه اقتصاد کشور با ادامه این روند دچار بحران می‌شود و باید هر چه زودتر کاری کارستان کنیم. بیاییم تصمیم شجاعانه بگیریم و آماده تغییر به سمت مدلی مناسب و مطابق الگوی توسعه جهانی شویم.

بازارزش‌گذاری مستمر ارزش‌های کهنه ضرورت ادامه حیات تمامی تمدن‌ها، سازمان‌ها و آنچه زیستنی و تکامل پیشه بوده است، را نمایان می‌سازد. برای این مهم لازم است همچون قفنوس خاکستر شد و از بطن همین خاکستر برخاست. ■ شما بخواهید، ما می‌توانیم